امام مجتبی(ع) تجلی اخلاق والا

* محمدرضا مظفری

در مطلب حاضر نویسنده با تشریح مراتب اخلاق و بیان فضیلت و اهمیت مکارم اخلاقی، به برخی از مصادیق رفتارهای والا در سیره و سخن حضرت امام حسن(ع) اشاره کرده است.

***

مراتب اخلاق

اخلاق همانند هر امر معنوی دیگر دارای مراتب و درجاتی است که آدمی را به شک می‌اندازد که شاید مرتبه‌ای از مراتب پایین‌تر آن اصولا از حوزه اخلاق خارج باشد و مصداق بی‌اخلاقی شمرده شود؛ زیرا مراتب بالادست و برتر اخلاقی چون‌گیرایی و زیبایی دارد، مراتب فرودست دیده نمی شود و حتی متمایل به ضد آن است.

در نظر بگیرید یکی بر اساس عدالت که از فضایل اخلاقی است بخواهد با شما رفتار کند. براساس اصل عدالت، مقابله به مثل همان چیزی است که یک انسان عادل باید انجام دهد. پس همان طوری که پاداش و جزای احسان چیزی جز احسان نیست: هل‌جزاء الاحسان الا الاحسان (رحمن، آیه ۶۰)، جزای بدی نیز بدی خواهد بود؛ چنانکه خداوند در آیه ۱۹۴ سوره بقره می‌فرماید: فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید. همچنین در آیه ۲۷ سوره یونس می‌فرماید: جزاء سیئه بمثلها؛ جزای بدی به مثل بدی است. همچنین در آیه ۱۲۶ سوره نحل از برابر کیفر سخن به میان آورده که یکی از مصادیق عدالت و مقابله به مثل است: و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید متجاوز را به عقوبت رسانید.

بنابراین هر کسی بر اساس اصل اخلاقی عدالت باید مقابله به مثل را بپذیرد، حالا چه خوب یا بد. بنابراین اگر برای خودت چیزی را می‌پسندی باید برای دیگری نیز همان را بپسندی تا در مقابل به آن برسی و اگر از چیزی بدت می‌آید آن بدی را در حق دیگران نکنی تا سرت نیاید.

این مرتبه اول و کف اخلاق است، مرتبه دوم اخلاق، همان مرتبه احسان است. به این معنا که اگر کسی به تو بدی کرد از او درگذری و بر اساس عدالت، مقابله به مثل نکنی. از مصادیق احسان این سخن خداوند است که می‌فرماید: فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان؛ و هر کس که از جانب برادرش چیزی از حق خودش به او گذشت شود، پس باید به طور پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان، حق را ادا نماید. (بقره، آیه ۱۷۸)

همچنین خداوند در مقام احسان می‌فرماید: و عبادالرحمن الذین یمشون علی‌الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و وقتی نادانان، آنها را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. (فرقان، آیه ۶۳)

اما مرتبه سوم که همان مرتبه اکرام است، این است که نه‌تنها احسان و گذشت از خطا و اشتباه دارد و پوزش و عذر و بهانه‌اش را می‌پذیرد، بلکه بی‌آنکه منت گذارد و اذیتی کند و حقی بر او ثابت باشد، به او نیکی کرده و کمک و احسانی می‌کند که شایسته‌اش نیست. خداوند درباره این مرتبه اخلاقی می‌فرماید: والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما؛ و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند. (فرقان، آیه ۷۲)

برخی رفتارهای اخلاقی که در مرتبه سوم اخلاق جای می‌گیرد به عنوان مکارم اخلاقی شناخته می‌شود.

مکارم اخلاقی سطح عالی رفتار اخلاقی است که انسان نسبت به دیگران انجام می‌دهد. بسیاری از اموری که در قالب معروف و پسندیده‌های اخلاقی و عرفی و شرعی مطرح شده در قالب مکارم اخلاقی می‌تواند دسته‌بندی شود. اموری که در قالب آداب پسندیده اجتماعی در جوامع مطرح است و هر کسی از عهده آن به سادگی برنمی‌آید.

پیامبر(ص) که از سوی خداوند برای تعلیم و تزکیه نفوس آدمی آمده است (بقره، آیه ۱۵۱؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲) در بیان فلسفه بعثت خویش می‌فرماید: انما بعثت لاتمم مکارم‌الاخلاق؛ جز برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته نشده‌ام.» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق)

انسان مسلمان باید نه تنها در مقابل کارهای بد، فراتر از عدالت و احسان عمل کند، بلکه انتظار آن است که براساس اکرام عمل کند که امام حسن‌مجتبی(ع) عمل می‌کرد و انتظار اهل‌بیت(ع) از پیروان خود آن است که فراتر از بایسته‌ها به شایسته‌ها عمل کنند تا این‌گونه نشان دهند که گام در گام پیشوایان می‌نهند و فراتر از محبان و دوستان عمل می‌کنند؛ چنانکه امام حسن مجتبی(ع) درباره تفاوت شیعه و محب می‌فرماید. مردی رو به امام حسن(ع) کرد و سپس گفت: «ای پسر رسول خدا من شیعه شما هستم.» امام فرمود: «ای بنده خدا، اگر در انجام واجبات و خودداری از محرمات (گناهان) پیرو ما هستی و تبعیت می‌کنی که راست می‌گویی و چنانچه اینگونه نیستی، با این ادعای دروغ، بر گناهان خود افزودی؛ زیرا شیعه و پیرو ما از مقام والا و بلندی برخوردار است و تو اهل آن نیستی، مگو که من شیعه تو هستم، بلکه بگو من از دوستان و هواداران و نیز از بدخواهان دشمنان شمایم، در این صورت تو در خیر و نیکی بسر می‌بری و در مسیر خیرخواهی

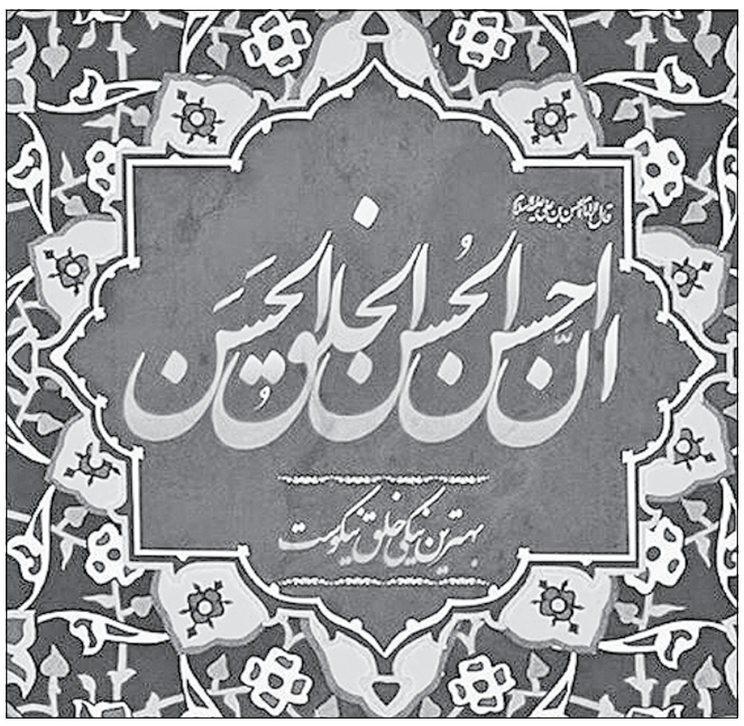

انتظار اهل‌بیت(ع) از پیروان خود آن است که فراتر از بایسته‌ها به شایسته‌ها عمل کنند تا این‌گونه نشان دهند که گام در گام پیشوایان می‌نهند و فراتر از محبان و دوستان عمل می‌کنند.

نخست را بردارد تا شرایط برای انجام برخی از این مکارم دهگانه فراهم آید. به عنوان مثال انسان باید نخست دوست خوبی را انتخاب کند و معیارهای انتخاب دوست سالم و مفید را مراعات نماید تا بتواند بر اساس مکارم اخلاقی حقوق وی را ادا کند. به عنوان نمونه حضرت امام حسن‌مجتبی(ع) در بیان معیار دوست خوب شرایطی را بیان می‌کند که اگر اینها رعایت شود، آن هنگام مراعات مکارم اخلاقی و حقوق دوستی نیز آسان خواهد شد. مردی از آن حضرت خواست که دوست و همنشین وی باشد، امام سه شرط را برایش مطرح کرد: ایاک أن تمدحنی فأنا أعلم بنفسی منک أو تکذبنی فانه لا رأی لمکذوب أو تغتاب عندی أحدا، فقال له الرجل: ائذن لی فی الانصراف. فقال علیه السلام: نعم اذا شئت؛ «فرمود: ۱- اول آنکه از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه‌ترم. ۲- مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد. ۳- مبادا در برابر من از کسی غیبت کنی. چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید، گفت: اجازه می‌دهی تا من از این امر منصرف شوم. حضرت(ع) فرمود: بله اگر خواستی. (تحف‌العقول، ص۲۳۶).

امام مجتبی(ع) به یکی از فرزندانش درباره نحوه انتخاب دوست و مراعات حقوق دوست فرموده است: «پسرم؛ با هیچ کس پیمان دوستی مبند مگر اینکه بدانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؛ یعنی خصوصیات اخلاقی و خانوادگی‌اش را بدست آور، و چون دقیق بررسی کردی و او را انسانی شایسته یافتی، بر پایه گذشت و اغماض و برادری در سختی‌ها و لغزش‌ها با او رفتار کن و دوستی‌ات را استمرار بخش.» (همان؛ ص۲۳۳)

اگر انسان به حقوق دیگران بویژه دوستان خویش براساس مکارم اخلاقی توجه پیدا کند، از آثار و برکات این دوستی در دنیا و آخرت با عنایت الهی بهره‌مند خواهد شد. امام مجتبی(ع) در این‌باره فرموده است: «والاترین مقام در نزد خداوند از آن کسی است که آشنا به حقوق مردم باشد و سعی در ادای آن کند و کسی که در برابر برادران دینی‌اش تواضع داشته باشد، خداوند او را از راستگویان و شیعیان علی‌بن‌ابیطالب(ع) محسوب خواهد کرد.» (حیاه الامام الحسن‌بن علی علیهماالسلام، ج۱، ص۳۱۹؛ مجموعه ورام، ص۳۱۲، چاپ تهران، مؤسسه حیدری)

البته امام در این روایت به خوبی نشان می‌دهد که اهتمام به حقوق دوستان و انجام خدمات و کمک‌رسانی در حدی فراتر از انتظار می‌تواند موجب چنین بهره‌مندی از الطاف الهی شود.

از نظر امام(ع) عزت مؤمن بویژه از محبان و شیعیان اهل بیت(ع) آن اندازه زیاد است که هر قرار داری.» (مجموعه ورام، ص۱۱۳، چاپ تهران، مؤسسه حیدری)

مصادیق مکارم اخلاق از نظر امام حسن(ع)

شناخت مکارم اخلاقی کمک می‌کند تا انسان در این مسیر اخلاقی گام بردارد و بر انجام آن اهتمام ورزیده و فضایل را در خود نهادینه کند. البته ممکن است در آغاز حالی به حالی باشد ولی در فرآیندی تبدیل به ملکه ذات آدمی می‌شود و به آن عادت می‌کند تا جایی که مقوم ذات او شده دیگر نمی‌تواند آن را ترک کند؛ زیرا لازم ذات او شده است.

در آیات و روایات مصادیق مکارم اخلاقی بیان شده است؛ امام حسن مجتبی(ع) نیز در روایتی به ده فضیلت از مکارم اخلاقی اشاره می‌کند و می‌فرماید: مکارم الأخلاق عشره: صدق اللسان و صدق البأس و اعطاء السائل و حسن الخلق و المکافاه بالصنائع و صله الرحم و التذمم علی الجار و معرفه الحق للصاحب، و قری الضیف و رأسهن الحیاء؛ مکارم اخلاق ده چیز است: ۱- راستگویی؛ ۲- نومیدی راستین از غیر خدا؛ ۳- بخشش به نیازمندان؛ ۴- خوش خلقی؛ ۵- پاداش در برابر خدمات دیگران؛ ۶- پیوند و رفت و آمد با خویشاوندان؛ ۷- حمایت از همسایه؛ ۸- توجه به حقوق دوستان؛ ۹- مهمان‌نوازی؛ ۱۰- و مهم‌ترین اینها شرم و حیاء است. (تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۱۵)

البته انسان باید در برخی از مسائل گام‌های

مردی ازامام حسن مجتبی (ع) خواست که دوست و همنشین وی باشد، امام سه شرط را برایش مطرح کرد: ۱- اول آنکه از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه‌ترم. ۲- مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد. ۳- مبادا در برابر من از کسی غیبت کنی. چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید، گفت: اجازه می‌دهی تا من از این امر منصرف شوم. حضرت(ع) فرمود: بله اگر خواستی.

کاری در حق برادر ایمانی خویش انجام دهد کم است، چنانکه ذلت کافر و دشمن در نزد آن حضرت(ع) چنان است که کوچک‌ترین میل و تمایل و محبت به آنان را از مصادیق اسراف می‌داند و می‌فرماید:

«اگر همه دنیا را تبدیل به یک لقمه غذا کنم و به انسانی که خدا را از روی خلوص عبادت می‌کند بخورانم، درباره او کوتاهی کرده و خودم را مقصر می‌دانم و چنانچه فرد کافری را گرسنگی دهم تا با آن اندازه که جانش از شدت گرسنگی و تشنگی به لب برسد، آنگاه مقدار کمی آب به او بدهم، خود را نسبت به او اسراف‌کار می‌پندارم.» (مجموعه ورام، ۳۵۰)

از دیگر مصادیق مکارم اخلاقی آن است که انسان هرگز نیازمند را دست خالی برنگرداند. در روایت است: گروهی در محضر امام‌مجتبی(ع) بودند، از حضرت سوال کردند: «چگونه است که شما هرگز سائل و نیازمندی را ناامید برنمی‌گردانید، گرچه سوار بر اشتر، در حالت رفتن باشید؟ «فرمود: من هم به درگاه خداوند محتاج و سائلم و می‌خواهم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم که با چنین امیدواری، سائلان را ناامید کنم، خدایی که نعمت‌هایش را بر من ارزانی داشته، می‌خواهد که من هم به مردم کمک کنم و می‌ترسم که اگر بخشش خود را از مردم دریغ دارم، خداوند هم به من عنایتش را دریغ دارد. (نور الابصار، شبلنجی، ص ۱۲۳؛ کنز المدفون، جلال‌الدین سیوطی، ص ۴۳۴؛ به نقل از بلاغة الامام الحسن، ص ۱۳۵)

در همین راستا می‌توان این‌گونه نیکی کردن را نیز از مصادیق مکارم اخلاقی دانست که مورد پسند همگان است. انس بن مالک می‌گوید: یکی از کنیزان امام‌مجتبی(ع) دسته گلی را به آن حضرت هدیه کرد. حضرت در پاسخ به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. پس از این پاسخ زیبا، بعضی گفتند: در برابر یک دسته گل آزادی او، یعنی چه؟! حضرت فرمود: خداوند اینگونه ما را تربیت کرده است؛ زیرا فرموده: آنگاه که جهت احترام به شما، هدیه‌ای دادند و یا تهنیتی فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تحیت آنان باشید. و سپس فرمود: برتر از هدیه او، آزادی‌اش بود. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳، ح ۱۵، و بلاغة الامام‌الحسن(ع) السلام، ص ۱۴ تحقیق حائری)

امام‌حسن(ع) تجلی‌گاه مکارم اخلاق

امام(ع) مصداق بارز مکارم اخلاقی بود و در سیره آن حضرت نمونه‌های زیادی به چشم می‌خورد که داستان مرد شامی از معروف‌ترین آنهاست:

در روایت است: مردی شامی امام‌حسن(ع) را دید در حالی که آن حضرت سوار بر مرکب بود. مقابل آن حضرت ایستاد و شروع به ناسزا گفتن کرد.

حضرت، با سکوت، پاسخ او را نداد. وقتی آن مردم مسافر دشنامگویی را به پایان برد، حضرت به او سلام کرد و لبخندی بر لب آورد و چنین سخن آغاز کرد: ای پیرمرد! به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده‌ای! اکنون اگر از ما رضایت و حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم کرد، اگر چیزی بخواهی عطایت می‌کنیم؛ اگر طالب رشد و هدایت باشی ارشادت می‌کنیم؛ اگر مرکبی بخواهی آن را به تو می‌بخشیم؛ اگر گرسنه هستی غذایت می‌دهیم؛ اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم؛ اگر حاجتمندی، حاجتت را روا می‌سازیم؛ اگر از وطن رانده شده باشی پناهت می‌دهیم؛ اگر نیازی داشته باشی نیازت را برآورده می‌سازیم؛ اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفرت با ما زندگی کنی، زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم می‌باشد...

وقتی آن مرد شامی جملات مهرآمیز امام(ع) را شنید شروع به گریستن کرد و گفت: شهادت می‌دهم تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتا خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهد. پیش از این تو و پدرت مبغوض‌ترین خلق خدا در نزد من بودید اما از این پس کسی را بیشتر از شما دوست نمی‌دارم. آن مرد اسباب و وسایل خویش را به منزل امام برد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از معتقدین به محبت این خاندان شد. (مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۴ ص: ۱۹؛ ستارگان درخشان، محمدجواد نجفی، ص ۴۲)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از سنت و سیره آن حضرت(ع) در تبیین فلسفه و حکمت بعثت و توصیه علمی و عملی به مکارم اخلاقی است. باشد که آن را در سبک زندگی قرآنی و اسلامی خویش به کار گیریم و به عنوان اهل کرامت شناخته شویم.

تواضع در برابر خداوند

* محمدمهدی رشادتی

امام حسن(ع) فرمود: فای فقیر افقر منی. کدام فقیر و درمانده‌ای از من فقیرتر و درمانده‌تر است؟

از آن حضرت پرسیدند: حالتان چگونه است؟ فرمود: روزگار می‌گذرد و مرا پروردگاری است بالای سرم و آتش جهنم رو به رویم است. مرگ در پی من، حساب بر من خیره گشته و من در گرو عمل خویشم. آنچه را که می‌خواهم نمی‌یابم و آنچه را که خوش ندارم نمی‌توانم از خودم دفع کنم. کارها به دست دیگری است. اگر بخواهد تنبیهم می‌کند و اگر بخواهد از من درمی‌گذرد. پس چه کسی از من فقیرتر و درمانده‌تر است. (فرهنگ سخنان امام حسن(ع)، ص۲۲۵)

از جمله بهترین صفات کمالی، شکسته نفسی به معنای حقیر شمردن و ذلیل و پست دانستن خود در پیشگاه پروردگار است که در مقابل صفت عجب و خود بزرگ‌بینی قرار می‌گیرد. به تعبیر مرحوم نراقی ضد صفت کبر، تواضع است و آن عبارت است از شکسته نفسی؛ بطوری که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند. (معراج‌السعاده ص۲۵۰) پیامبر(ص) فرمود: با هرکسی دو ملک است که اگر آن شخص، خود را بزرگ شمرد، می‌گویند: خداوندا او را ذلیل کن. و اگر خود را خوار شمرد، می‌گویند: خداوندا او را بردار و بلند کن.

مروی است که: خدا به موسی‌بن عمران(ع) وحی فرستاد که ای موسی: هیچ می‌دانی که چرا تو را برگزیدم و به سخن گفتن با خودم اختیار کردم؟ عرض کرد به چه علت؟ فرمود: من ظاهر و باطن همه بندگان خود را دیدم، هیچ یک را ندیدم که ذلت ایشان از برای من چون تو باشد. ای موسی به درستی که تو هر وقت نماز می‌گذاردی رخسار خود را بر خاک می‌گذاردی.

در بعضی از روایات وارد شده که چون خداوند به کوه‌ها وحی فرستاد که من کشتی نوح را بر کوهی خواهم گذاشت، همه کوه‌ها گردن کشیدند و خود را بلند کردند مگر «کوه جودی» که خود را حقیر شمرد و با خود گفت که با وجود این کوه‌ها، بر من کجا قرار خواهد گرفت؟ پس کشتی بر آن قرار گرفت.

و از جمله نتایج شکسته نفسی آن است که در نزد همه مردم بزرگ و محترم است و همه دل‌ها او را دوست می‌دارند. برخلاف کسی که خود را بزرگ می‌شمارد، که البته از دل‌ها دور و مردم از او تنفر دارند. (همان ص۲۳۷)

حد و مرز شکسته نفسی

امام مجتبی(ع) در گفتاری بسیار ارزشمند مرز شکسته نفسی را بطور دقیق بیان می‌دارند تا از آسیب‌های احتمالی جلوگیری شود: ذم الرجل لنفسه فی العلانیه مدح لها فی‌السریره. انتقاد و مذمت کردن از خود پیش مردم و بطور آشکار، نوعی تعریف از خود است بطور مخفی. (فرهنگ سخنان امام حسن(ع) ص۳۰۶)

باید توجه کرد که این حقیر شمردن و پست دانستن خویش، فقط در پیشگاه خدای متعال و نیز در فکر و نظر خود آدمی، قدر و منزلت داشته و آثار گرانقدر به دل بگوید: ای مردم بدانید این من هستم که خود را کوچک می‌شمارم یا اینکه ممکن است شائبه ریا و خودنمایی به همراه داشته باشد و یا باعث خوار شدن در نزد مردم شود درحالی که مومن همیشه باید عزت نفس خود را نگهدارد.

علی(ع) فرمود: هر کس نفس خویش را خوار گرداند، خداوند گرامی‌اش دارد. برای آدمی همین فضیلت کافی است که نفس خویش را حقیر و بی‌مقدار گرداند. (غررالحکم ج۲ ص۴۹۳-۴۸۹)

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم
گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار
که شد نامور، لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد
(کلیات سعدی ص۲۶۴)

از جمله بهترین صفات کمالی، شکسته نفسی به معنای حقیر شمردن و ذلیل و پست دانستن خود در پیشگاه پروردگار است که در مقابل صفت عجب و خود بزرگ‌بینی قرار می‌گیرد. به تعبیر مرحوم نراقی ضد صفت کبر، تواضع است، بطوری که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند.

زهد ملا احمد نراقی و کشکول درویش

نقل می‌کنند که مرحوم ملا احمد نراقی کاشانی، نویسنده کتاب اخلاقی«معراج السعادة»، ساکن در کاشان بود. درویشی که کتاب معراج السعادة و بخش زهد و پارسایی آن کتاب را خوانده بود، نزد ملا احمد نراقی آمد و دید ملا احمد زندگی و دستگاه مرتبی دارد (چون ایشان مرجع بود و مردم به خانه ایشان رفت و آمد می‌کردند). درویش، وقتی آن همه بیا و برو و شهرت و دستگاه محقق نراقی را دید، تعجب کرد که این استاد اخلاق ، چرا خودش زاهد و پارسا نیست! (با اینکه در کتاب معراج السعادة آن همه راجع به زهد سخن گفته است) بعد از دو-سه روز که می‌خواست مرخص شود، مرحوم نراقی فهمیده بود که برای آن درویش، معمایی پیش آمده است. به او گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ او عرض کرد: می‌خواهم به کربلا بروم. محقق نراقی فرمود: من هم می‌آیم. او گفت: من باید چند روز صبر کنم تا مهیا شوی. مرحوم نراقی فرمود: همین الان حاضرم. به راه افتادند تا به قم رسیدند. در قم، محقق نراقی دید رنگ صورت درویش تغییر کرد. از علت پرسید. او گفت: کشکولم را در کاشان جا گذاشته‌ام. محقق نراقی فرمود: کشکول در جای خودش هست. فعلاً برویم و بعد برمی‌گردیم و کشکول شما را می‌دهم. درویش گفت: من بدون کشکول نمی‌توانم زندگی کنم و علاقه به آن دارم. باید برگردیم وآن را بردارم. مرحوم نراقی همانجا فرصت را به دست آورد؛ به او فهماند که زهد اسلام یعنی چه؟ زاهد آن نیست که در جامعه نباشد؛ شهرت نداشته باشد؛ یا ریاست نداشته باشد. زاهد کسی است که دلبستگی به چیزی یا به کسی جز خدا نداشته باشد و دلبستگی ولو به کشکول باشد، زاهد نیست.

* کتاب: سجاده پرواز- یحیی نوری صص ۹۶-۹۵

قرآن؛ شفای جهالت علمی و عملی

خداوند در آیه ۸۲ سوره مائده می فرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و ما از قرآن فروفرستادیم چیزی که آن، شفا و رحمتی برای مومنان است.

قرآن از نظر قرآن، درمان بیماری های خطرناک انسان است که او را برای ابد در دنیا و آخرت به شقاوت می کشاند ؛ چرا که این بیماری ها، نورش را می‌گیرد و او را در تاریکی فرو می برد.

از نظر قرآن برخی از گناهان نور عقل را زائل می کند و نور فطرت را با کاستن و پایین کشیدن فتیله می کشد و مدفون می کند(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و قلب را می میراند و موجبات واژگونگی آن می شود به طوری که قلب مهر زده می شود. (بقره، آیه ۷)

قرآن که از سوی خداوند بر پیامبر(ص) نازل شده است، دو کار با معیت پیامبر(ص) انجام می‌دهد: تعلیم و تزکیه. خداوند بر مومنان منت نهاد که دو نعمت را با هم بر آنان ارزانی داشت. خداوند می فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.(آل عمران، آیه ۱۶۴)

بر این اساس، پیامبر(ص) و قرآن به عنوان درمانگر الهی عمل می کنند. کاری که آن دو انجام می دهند عبارتند از: ۱. شفا و درمان جهالت علمی انسان که با تعلیم انجام می گیرد؛ ۲. شفا و درمان جهالت عملی انسان که با تزکیه صورت می گیرد؛ زیرا جهالت گاه در برابر علم است و گاه در برابر عقل. پس انسان گاه گرفتار بیماری جهالت و نادانی ذهنی و علمی است و گاه دیگر دچار بیماری جهالت و سفاهت و بی‌خردی عملی است. این گونه است که پیامبر(ص) و قرآن با هم به تعلیم و تزکیه می پردازند و این دو درد عظیم بشریت را درمان می کنند و شفا می دهند.

انسان یا عاقل و اهل بهشت است ؛ یا جاهل و اهل جهنّم. آن جاهلِ اهل جهنم ،یا درس خوانده است یا درس نخوانده. البته آن جهلی که در مقابل عقل است مهم است نه آن جهلی که در مقابل علم می باشد؛ هر چند که هر کدام از اینها درد است، اما یکی سخت تر و درمانش دشوار تر است. نادان با تعلیم ،دانا می شود، ولی بی‌خرد و سفیه را نمی توان جز به صبر و استقامت خردمند کرد؛ زیرا باید عقلش را بیدار کرده و دفائن عقول را بیرون آورد و فتیله عقل و قلب را بالا کشید و دلش را به نورانیت قرآن(نساء، آیه ۱۷۴) روشن کرد.

تزکیه نفس هر چند با کمک خود شخص انجام می گیرد(شمس، آیه ۹) ولی کار اصلی، دست خدا و پیامبر(ص) است.(نساء، آیه ۴۹؛ نور، آیه ۲۱) با این تزکیه نفس است که دل مرده زنده می‌شود و دست از انکار بر می دارد و نور ایمان در جان شخص قرار می‌گیرد و نورانی می شود.(انعام، آیه ۱۲۲؛ شوری، آیه ۵۲؛ حدید، آیات ۱۲ و ۱۳)

چراغ راه

رابطه ادب و عقل، جوانمردی و همت، حیا و دین

قال‌الامام الحسن(ع): «لا ادب لمن لا عقل له، و لا مروه لمن لا همه له، و لا حیاء لمن لا دین له»

امام حسن(ع) فرمود: هر کس عقل و خرد نداشته باشد، ادب ندارد، و هر کس همت نداشته باشد، مروت و جوانمردی ندارد، و هر کس دین و ایمان نداشته باشد، شرم و حیا ندارد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱

حکایت خوبان

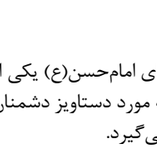

احیای درخت خرمای خشکیده

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: در یکی از سفرهایی که امام حسن مجتبی(ع) به حج عمره می رفت، یکی از فرزندان زبیر که به امامت آن حضرت ایمان و اعتقاد داشت، همراه آن بزرگوار بود. در میان راه در یکی از منازل نزدیک آبی در زیر درخت خرمایی که از بی‌آبی و عطش خشک شده بود، فرود آمد. برای امام حسن(ع) در زیر آن درخت فرشی را پهن کردند و برای فرزند زبیر هم فرش دیگری در مقابل امام حسن(ع) انداختند.

در این هنگام فرزند زبیر سر خود را بلند کرد و گفت: ای کاش، این درخت، خرمایی تازه داشت و از آن می‌خوردیم. امام حسن(ع) فرمود: آیا به خرمایی تازه اشتها داری؟ گفت: آری. حضرت دستهای مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و زیرلب دعایی نمود که فرزند زبیر متوجه الفاظ ذکر دعا نشد. در این موقع ناگهان درخت خشکیده، سبز و دارای برگ و خرمای تازه شد. ساربانی که همراه ایشان بود گفت: به خدا قسم که امام حسن(ع) سحر و جادو کرده است. امام حسن(ع) به او فرمود: وای بر تو! این سحر و جادو نیست، بلکه دعای پسر پیغمبر است که مستجاب شد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۳

پرسش و پاسخ

شبهه تعدد زوجات و طلاق‌ها

پرسش:

آیا امام‌حسن(ع) در سیره زاهدانه و معصومانه خود، با تعدد زوجات و کثرت طلاق‌های غیرمتعارف مواجه بوده‌اند؟ لطفاً به نحو اجمال پاسخ دهید.

پاسخ:

مسئله تعدد زوجات و کثرت طلاق‌های امام‌حسن(ع) یکی از شبهات مشهور و قدیمی است که متاسفانه مورد دستاویز دشمنان اهل‌بیت(ع) برای کوبیدن اسلام ناب قرار می‌گیرد.

روایات ضعیف، جعلی و غیرمستند در مورد ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام‌حسن(ع) سه دسته هستند:

۱- دسته اول از روایات به نهی از ازدواج با امام‌حسن(ع) و علت آن اشاره شده است.

۲- دسته دوم از روایات از ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام‌حسن(ع) سخت اظهار نگرانی شده است.

۳- دسته سوم از روایات به تعداد زن‌های امام‌حسن(ع) به ۳۰۰ و حتی ۴۰۰ زن اشاره می‌کند.

به طور کلی مسئله تعدد زوجات و کثرت طلاق‌های امام‌حسن(ع) را بیشتر در کتبی که در دوران بنی‌عباس تألیف یافته می‌توان جست‌وجو نمود. متاسفانه بعضی از نویسندگان هم بدون توجه به ریشه و عواقب آنها به نقل آن پرداخته‌اند.

برای پاسخگویی به این شبهه موارد زیر را می‌توان مطرح نمود:

۱- اصل مسئله ساخته و پرداخته مخالفان کینه‌توز آن حضرت بوده و از راوی معتبری نقل نشده است. عمدتا ناقل اصل این احادیث ۳ یا ۴ نفر بوده‌اند؛ از جمله «یحیی بن العلاء»، «ابوالحسن مدائنی»، «شبلنجی» و «بوطالب مکی»، در این میان، مدائنی مبلغ رسمی بنی‌امیه بوده و اشعاری هم در مدح معاویه بن ابی‌سفیان سروده است. (لسان‌المیزان، عسقلانی، ج ۴، ص ۲۵۲)

۲- کثرت ازدواج‌ها و طلاق‌ها به گونه‌ای مبهم مطرح شده و اسامی زنان امام(ع) را ذکر نکرده‌اند. اگر مسئله واقعیت داشت چرا این گونه به ابهام برگزار کرده‌اند؟ اگر واقعا مسئله حقیقت داشت اسامی زنان حتی مطلقات را می‌توانستند ذکر کنند.

مورخان تعداد فرزندان آن حضرت را غالبا در حدود پانزده تن اعم از پسر و دختر و زنان آن حضرت را ۵ نفر نگاشته‌اند. این تعداد زن و فرزند در آن ایام یک رقم معمولی و متعارف بود. در صورتی که صحت ادعای کثرت ازدواج و طلاق اگر مورد تردید نبود، بدون تردید فرزندانش باید بیش از تعدادی باشند که مورخان نوشته‌اند. (کشف الغمه، ج۲، ص ۱۲۴)

۳- تمامی روایاتی که در مورد کثرت ازدواج و طلاق امام‌حسن(ع) وارد شده به راویانی بر می‌گردد که متخصصین علم رجال آنان را مردود شمرده‌اند تازه اگر مورد اطمینان و موثق هم باشند این روایات از روایات آحاد است و خبر واحد در موضوعات حجت نبوده و از نظر علماء هم معتبر نمی‌باشد.

۴- و در آخر اینکه زهد و پارسایی امام‌حسن(ع) به قدری بود که برای او مجال چنین خوشگذرانی‌ها را ولو از راه مشروع باقی نگذاشته و «ابن بابویه» کتابی بنام زهد الحسن درباره زهد و پارسایی آن بزرگوار نوشته است.

سلوک عارفانه

چرا سالک غیرالهی از حیوان پست‌تر است؟

(بدان ای سالک راه خدا!) انسان اگر... در تحت تصرفات شیطانیه و جهلانیه وارد شد، در اوصاف حیوانی از همه حیوانات بالاتر شود. قوه غضب و شهوت انسانی عالم را آتش زند، و بنیان جهان را فرو ریزد... هیچ یک از حیوانات آتش غضبشان به این سوزندگی و تنور شهوتشان به این گرمی نیست. انسان است که برای غضب و شهوتش پایان نیست، و حرص و طمعش را هیچ چیز فرو ننشاند.(۱)

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام‌خمینی(ره)، ص ۱۱۰

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir